

## بررسی شگردهای شخصیت‌پردازی در رمان کلیدر

فاطمه سلطانی \*

### چکیده

رمان کلیدر، با بهره‌گیری متنوع از عوامل شخصیت‌پردازی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری داستان، از آثار برجسته و جذاب دولت‌آبادی است. این پژوهش بر آن است تا با شناخت ابعاد و شیوه‌های گوناگون شخصیت‌پردازی در رمان کلیدر و شرح و بسط شاخصه‌های آن، برجستگی این عنصر داستانی را آشکار کند تا از این طریق زاویه‌ای دیگر از خلاقیت این نویسنده را در رمان کلیدر نشان دهد. بنابر نتیجه تحقیق، شخصیت‌پردازی از طریق توصیف، شخصیت‌پردازی بر مبنای رفتار و کردار شخصیت‌ها و بر مبنای گفتگو از مهم‌ترین شگردهای شخصیت‌پردازی رمان کلیدر است که دولت‌آبادی برای معرفی شخصیت‌های خود از آن بهره برده است. این جستار از نظر روش به شیوه توصیفی - تحلیلی و از نظر ابزار و میدان تحقیق به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلید واژه‌ها: شخصیت‌پردازی، رمان، کلیدر، داستان نویسی.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، دانشکده ادبیات و زبان خارجی، اراک - ایران.

F-sultani@araku.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

## مقدمه

## شخصیت‌پردازی (characterization)

شخصیت‌پردازی مطلوب، مهارتی است که سبب اعتلای داستان می‌شود؛ روند آفرینش، شکل‌گیری و پرداخت شخصیت در داستان نویسی را شخصیت‌سازی، شخصیت‌پروری و یا شخصیت‌پردازی گویند. در ادبیات، تعاریف مختلفی از شخصیت‌پردازی صورت گرفته است. شاید در یک تعریف ساده و جامع بتوان گفت: «شخصیت‌پردازی؛ یعنی حاصل جمع تمام خصایص قابل مشاهده یک فرد انسانی، هرآنچه بتوان با دقت در زندگی شخصیت از او فهمید؛ سن و میزان هوش، جنس، سبک حرف زدن و ادا و اطوار و... وضعیت روحی و عصبی؛ ارزش‌ها و نگرش‌ها.» (مک کی، ۱۳۸۵: ۶۹) بنابراین شخصیت‌پردازی عملی است که نویسنده به وسیله آن به توصیف و نمایش اعمال و رفتار و درونیات شخصیت‌هایش می‌پردازد و چگونگی ابعاد شخصیتی آنان را برای مخاطبان روشن می‌کند. در بررسی عناصر داستان، شخصیت‌عنصری است که متقابلاً بر بیشتر عناصر داستانی تأثیر می‌گذارد؛ بر این اساس «شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آنها ساخته می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام‌تر باشند بنا پایدارتر و از گزند زمانه مصون‌تر خواهد ماند.» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷)

معمولاً نویسندگان در پردازش شخصیت‌های خود از دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کنند. به گفته اخوت؛ در روش مستقیم، نویسنده صریحاً درباره شخصیت نظر می‌دهد. اما در شیوه غیرمستقیم؛ نویسنده از عواملی چون کنش، گفتار، نام، محیط و وضعیت ظاهری در پردازش شخصیت‌ها استفاده می‌کند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱) میرصادقی در کتاب عناصر داستان، سه شیوه را برای شخصیت‌پردازی در داستان ارائه می‌کند؛ ۱- ارائه صریح شخصیت‌ها، با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم. ۲- شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن. ۳- ارائه درون شخصیت، بی‌تعبیر و تفسیر. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۹۲-۸۷) این سه شیوه را شیوه روایتی، نمایشی و ذهنی نیز می‌نامند. با توجه به این که هر شخصی ویژگی‌هایی دارد و در محیطی زندگی می‌کند و رویدادهایی از او سر می‌زند که مبتنی بر اندیشه اوست، بنابر گفته اسکات کارد می‌توان گفت شخصیت‌پردازی به چهار عامل «محیط، اندیشه، شخصیت و رویداد» (اسکات کارد، ۱۳۸۷:

۹۲) بستگی دارد. این چهار عامل اساسی با درجات مختلف اهمیّت در همه داستان‌ها حضور دارند و تعادل این چهار عامل است که تعیین می‌کند داستان چه نوع شخصیت‌پردازی می‌تواند داشته باشد.

### پیشینه و روش تحقیق

به عنوان سابقه تحقیق در رمان کلیدر می‌توان به کتابی از محمدرضا قربانی (۱۳۷۳) با عنوان «نقد و تفسیر آثار دولت‌آبادی از آغاز تا امروز»، کتاب «نقد آثار دولت‌آبادی» نوشته عبدالعلی دستغیب (۱۳۸۱) و کتاب «رمان درخت هزار ریشه» از کتایون شهپرراد (۱۳۸۲) ترجمه به آذین اشاره کرد که به نقد و تحلیل سایر آثار دولت‌آبادی از جمله رمان کلیدر پرداخته‌اند. پژوهشی با عنوان «شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان کلیدر» توسط فاطمه حیدری و فرناز وفايي (۱۳۹۲) نوشته شده است که در آن ضمن معرفی انواع شخصیت‌ها به شخصیت‌پردازی حیوانات، سیاهی لشگرها، تصویرسازی شخصیت‌ها و ... توجه شده است. پژوهش حاضر بر آن است تا از زاویه دیگری انواع شیوه‌ها و شگردهای شخصیت‌پردازی را در رمان کلیدر بررسی کرده، مهم‌ترین این شیوه‌ها را که نویسنده از آن بهره برده، معرفی کند. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی است.

### بررسی شخصیت‌پردازی در رمان کلیدر

در رمان کلیدر بیش از ۳۳۰ شخصیت حضور دارند که از این میان ۷۹/۴ درصد آن مرد و ۲۰/۶ درصد آن زن هستند. شخصیت‌های اصلی رمان؛ گل محمد، ستار، باقلی بندار، نادعلی، خان‌عمو، مدیار، خان‌محمد و بیگ‌محمد هستند که به همراه شخصیت‌های فرعی مهمی چون قدیر، بلقیس، مارال، زیور، شیرو، ماه درویش، شیدا، پهلوان‌بلخی، موسی و قربان بلوچ، ۱۲/۲ درصد شخصیت‌های رمان را تشکیل می‌دهند. از دیگر شخصیت‌های فرعی می‌توان صبرخان، علی‌اکبر حاج پسند، اصلان و عباسجان را نام برد. ۲۹۰ نفر معادل ۸۷/۸ درصد از شخصیت‌ها سیاهی لشگر هستند.

دولت‌آبادی در مان کلیدر، از شیوه‌های متعددی برای شخصیت‌پردازی بهره می‌برد؛ شخصیت‌پردازی مبتنی بر توصیف ظاهر، توصیف عواطف و احساسات درونی، شخصیت‌پردازی مبتنی بر گفتار، تک‌گویی درونی، اعمال و کردار شخصیت‌ها، شخصیت‌پردازی مبتنی بر نام اشخاص از این جمله‌اند. لازم به ذکر است که نویسنده هر شخصیت را بنا بر نیازی که در داستان احساس می‌کند به طرق مختلف معرفی می‌کند. به طور کلی انواع شخصیت‌پردازی، محورها و زیر مجموعه‌های آن را در مان کلیدر می‌توان مطابق نمودار زیر نمایش داد:



## شخصیت‌پردازی توصیفی یا مستقیم

آنچه به داستان روح می‌دهد وصف و توصیف است. داستان این خصیصه را از اشخاص و محیط اطراف آن‌ها می‌گیرد، اشخاصی که باید در چارچوب داستان زندگی کنند و در جنب و جوش باشند. توصیف دقیق اشخاص، چه به لحاظ ابعاد درونی شخصیتی؛ مانند ترسیم حالات و احساسات و عواطف، چه به لحاظ شاخصه‌های بیرونی مانند: توصیف ظاهر می‌تواند از عوامل مهم و تأثیرگذار در نمایشی کردن متن تلقی شود؛ «زیرا شخصیت‌های حاضر در اثر، با همه ابعاد به مخاطبان نشان داده می‌شوند و مخاطب به دور از تأثیر قضاوت نویسنده اثر، خود درباره

شخصیت‌هایی که می‌بینند، قضاوت و بر مبنای درک خود، آن‌ها را مجسم می‌کند.»  
(رضوانیان، ۱۳۸۹: ۵۵)

توصیف و تشریح مستقیم ویژگی‌های شخصیت یکی از مهم‌ترین شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان کلیدر است. شخصیت‌های کمی در رمان کلیدر وجود دارند که به این شیوه شخصیت‌پردازی نشده باشند. دولت‌آبادی با تشریح و توصیف جزئیات بیشتر ابعاد شخصیت، به همان اندازه که شخصیت داستان را از ساده بودن دور می‌کند، از قالبی شدن آن‌ها نیز جلوگیری می‌کند. او با استفاده از توصیف در دو سطح توصیف ظاهر شخصیت‌ها و توصیف عواطف و احساسات درونی آن‌ها، جنبه‌های مختلف شخصیت‌های داستان را برای خواننده به نمایش می‌گذارد که هریک به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف) شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف ویژگی‌های ظاهری

به کمک ویژگی‌های جسمانی می‌توان شخصیتی واقعی خلق کرد؛ چرا که این ویژگی‌ها می‌تواند بسیاری از ابهامات را در مورد شخصیت‌ها رفع کند و باعث به چشم آمدن شخصیت‌ها شود. امروزه در روان‌شناسی شخصیت، مبحثی به نام شخصیت‌شناسی و حالات ظاهری فرد وجود دارد. برخی روان‌شناسان شخصیت معتقدند «ویژگی‌های ظاهری و جسمانی افراد تا حد زیادی ما را به شناخت ویژگی‌ها و خصلت‌های درونی آن‌ها رهنمون می‌کند.» (گلفام، ۱۳۹۱: ۸) شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف ظاهر می‌تواند شرح و تفسیر ظاهر جسمانی افراد و پوشش آن‌ها را در بر بگیرد:

۱-۱ شرح و تفسیر ظاهر جسمانی افراد: در رمان کلیدر توصیف قیافه و ظاهر افراد شامل وصف جزء به جزء اجزای بدن با حساسیت خاصی صورت می‌گیرد. نویسنده در توصیف اندام ظاهری شخصیت‌ها، ویژگی‌هایی چون زیبایی و زشتی، قدرت و ضعف، چاقی و لاغر، پاکیزگی و کثیفی و... را در نظر می‌گیرد. از میان ۲۲ شخصیت مهم و مشهور رمان کلیدر، توصیف ظاهری شخصیت‌ها شگردی است که دولت‌آبادی برای تمامی آن‌ها استفاده می‌کند که این توصیف اغلب از زبان خود نویسنده و در برخی موارد نیز از زبان یکی از شخصیت‌های رمان است. در ذیل به

شرح و تفسیر ظاهر جسمانی افراد از زبان یکی از شخصیت‌های رمان اشاره می‌شود. به عنوان نمونه وضعیت ظاهری بی‌بی، پیرزن مکتب‌خانه‌دار از زبان نادعلی این‌گونه آمده است:

«...پف زیر چشم‌های بی بی آفتاب را به یاد من می‌آورد. مردنی و بی‌رمق و سرد. مثل آب دهن گاو! رنگ صورتش مثل پوست سیب‌زمینی بود. سیه‌زرد بود. ورم داشت و چین و چروکهای پوست صورتش عجیب و غریب بود ... مثل چین و چروک پارچه ناشور و چرکتابی بود که سال‌ها در یک بقچه بسته شده باشد ... لب‌های کبودش را که روی هم چسبیده بود ... زلف مقراضی جلوی سرش که از زیر چارقد سبزش بیرون بود ... شاید یک روزگاری موهایش را خضاب بسته بود. اما حالا آن موها به شاخه‌های جارو شباهت داشتند که لجن ته جوی را با آن روفته باشی ...» (دولت آبادی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۱۹۴۸)

**۱-۲ توصیف پوشش شخصیت‌ها:** توصیف پوشش افراد ویژگی‌هایی همچون رنگ لباس، کهنه و نو بودن آن، تنگی و گشادی و ... را در برمی‌گیرد. در کلیدر، دولت‌آبادی در توصیف ظاهر جسمانی و پوشش شخصیت‌ها، اهدافی را دنبال می‌کند که به خواننده در شناختن هرچه بهتر و بیشتر شخصیت‌ها مدد می‌رساند. در این اثر، توصیف ظاهر شخصیت‌های مختلف، با دقت زیادی صورت گرفته تا جایی که این مسأله گاهی ارزش نمادین یافته و در شناخت فضای کلی اثر و همچنین شناخت ویژگی‌های شخصیت‌های داستان، نقش بسزایی ایفا می‌کند. بعلاوه آنجا که این توصیفات ظاهری جنبه نمادین نداشته باشد نیز زمینه را برای پذیرش اعمال و رفتار، احساسات و کلاً ماهیت اشخاص آماده می‌کند. در مورد کارکردهای نمادین توصیف ظاهر افراد باید افزود آنجا که توصیف ظاهری کارکردی نمادین داشته باشد هم به روشن شدن وجوه مختلف شخصیت‌های مورد نظر کمک می‌کند و هم در شناخت ابعاد شخصیتی گوناگون شخصیت‌های دیگر به کار می‌آید؛ به‌طور کلی نویسنده در توصیف پوشش شخصیت‌ها اهدافی را دنبال می‌کند:

**۱-۲-۱ نشان دادن تقابل شخصیت‌ها:** «گاهی نویسنده برای نشان دادن تفاوت و تقابل درونی شخصیت‌های اصلی و شخصیت‌های مخالف به توصیف پوشش آن‌ها می‌پردازد. مثلاً توصیف دولت‌آبادی از ظاهر گل محمد اعم از توصیف بدن، سر و صورت، پوشش و لباس و ... در صحنه رویارویی او با جهن خان سرحدی در کاروان‌سرای حاج نورالله، او را به نماد یک

مبارز ساده، حرمان کشیده و سختی دیدهٔ مردمی تبدیل می‌کند. این در حالی است که نویسنده، لباس جهن خان بلوچ سرحدی، یاغی سرسپردهٔ دولت را تنگ، جلف و چسبان و نافراخور توصیف می‌کند. نویسنده با این‌گونه توصیف می‌خواهد، امنیته شدن او و پیوستگی اش به حکومت را نامناسب و ناجور قلمداد کند و امثال آن‌ها را به طعن و تمسخر بگیرد. این دو گونه توصیف در رمان کلیدر با توجه به این که در یک مکان و در یک زمان صورت می‌گیرد و جهن را در مقابل گل محمد قرار می‌دهد، تقابل را نشان می‌دهد.» (همان، ج ۹: ۱۹۸۷)

۲-۲-۱ نشان دادن تحوّل روحی: گاهی قیافه و پوشش ظاهری افراد، تحوّل را نشان می‌دهد. برای این که تغییر حالات درونی برخی شخصیت‌ها برای خواننده ملموس‌تر جلوه کند، نویسنده بر تحوّل پوششی آن‌ها تأکید می‌کند؛ مثلاً توصیف نویسنده از لباس‌ها و گیوه‌های نو «قدیر» بعد از ماجرای آتش زدن گندمزار بیانگر شکل‌گیری شخصیت جدید او و نشان دهندهٔ تحوّل درونی اوست و این امر شخصیت قدیر را از گذشته‌اش متمایز می‌کند.» (همان، ج ۹: ۲۰۱۸) یا در مورد «نادعلی» نویسنده با وصف پوشش آشفته و نامرتّب «نادعلی» بعد از ماجرای دیدن صحنهٔ مار در گور مدیاری (همان، ج ۱: ۲۶۹)، «تحوّلات روحی او که دچار جنون شده بود را به خوبی نشان می‌دهد. تحوّل در مورد «صوقی» نیز همین گونه است؛ بعد از آنکه نادعلی با آزار و اذیت‌هایش نسبت به صوقی باعث می‌شود که او خانه را ترک کند، شخصیت او به طور کلی متحوّل می‌شود. صوقی که هنوز به بیست سالگی هم پا نگذاشته است بعد از آن ماجرا، به عنوان یک رقاصه به دستهٔ «لوطی رخک» می‌پیوندد.» (همان، ج ۹: ۱۹۹۸) هدف دولت‌آبادی از توصیف پوشش صوقی، این است تا تغییر و تحوّل شخصیتی او را بعد از گریختن از خانه نشان بدهد.

## ۲- شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف عواطف، احساسات و حالات درونی شخصیت

شخصیت‌پردازی می‌تواند شامل توصیف منش و خوی و صفتهای درونی شخصیت‌ها باشد. این نوع توصیف‌ها در رمان کلیدر تنها از طریق زبان نویسنده صورت می‌گیرد. توصیف حالات درونی و عواطف شخصیت‌ها، یکی از عواملی است که باعث می‌شود شخصیت‌ها عمق و فردیت پیدا کنند و ایستا به نظر نرسند. دولت‌آبادی با ترسیم عواطف، احساسات و حالات روانی

شخصیت‌ها مانند روان‌شناسی دقیق، ذهنیات شخصیت‌هایش را برای مخاطب به نمایش می‌گذارد. نویسنده با زاویه دید دانای کل (زاویه دید سوم شخص)، به قالب شخصیت‌های داستان می‌رود، با ذهنیت آنها نسبت به شخصیت‌های دیگر و اوضاع و احوال حاکم بر داستان داوری می‌کند و وضعیت و موقعیت‌های زمانی و مکانی داستان را شرح می‌دهد. حالت‌های مختلفی چون پریشانی و غمزدگی، خشم و نفرت، افسردگی و دلمردگی، دودلی‌ها و اضطراب‌ها، ترس‌ها و دلهره‌ها، بی‌قراری‌ها و دغدغه‌ها، عشق‌ها و نفرت‌ها و به‌طور کلی احساسات درونی شخصیت‌ها در رمان کلیدر، با مهارت و هنرمندی بسیار تشریح می‌شود. در رمان کلیدر شخصیت‌هایی که حالات و احساسات درونی آنها بیش از همه از زبان نویسنده توصیف می‌شود گل‌محمد، نادعلی، عباس‌جان، ماه درویش، زیور، شیدا، شیرو، ستار و بلقیس هستند. در مثال زیر؛ دولت‌آبادی با نمایش بی‌قراری و حزن و اندوه «بلقیس» هنگام وداع با فرزندان، گویی پایان فاجعه‌آمیز کار گل‌محمد را پیشاپیش از طریق احساس وی اعلام می‌کند: «بلقیس بی‌تاب بود، اگر چه خوددار بود و ناتوان بود از مهار آن یورش آتش که در رگ و آوندهایش چنان به شقاوت می‌تاخت و سر بر دیواره قلبش می‌کوفت. بلقیس می‌دید که قلبش دارد کنده می‌شود. می‌دید که چشمش دارد کور می‌شود، می‌دید که پایش دارد فلج می‌شود. بلقیس می‌دید که پسرهایش دارند می‌روند و این به سخن آسان می‌آمد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۲۴۰۶)

بدین ترتیب باید گفت توصیف در هر دو سطح مورد اشاره، راهی است که دولت‌آبادی سعی کرده است به کمک آنها، به شخصیت‌های خود ظاهری قابل تجسم و اعمال و رفتار و انگیزه‌هایی قابل قبول و باورپذیر بدهد و به جای خلق شخصیت‌های خشک و بی‌روح، شخصیت‌هایی چندبعدی و عمیق بیافریند. در واقع او با این کار، ظاهر و باطن شخصیت‌های خود را برای مخاطب به شیوه‌ای نمایشی تصویر کرده و با خلق افرادی زنده و پویا، آنان را به شخصیت‌های نمایشی تبدیل نموده است. نکته دیگر این که وقتی خصیصه‌های درونی شخصیت‌ها در کنار خصیصه‌های ظاهری و بیرونی آنها قرار می‌گیرد خواننده درمی‌یابد که نوعی تناسب و تطابق بین این دو ویژگی وجود دارد و حقیقت‌غایی آن شخصیت‌ها برای خواننده مسجل می‌شود.



### شخصیت‌پردازی غیرمستقیم

شیوه غیرمستقیم مبتنی بر عمل داستانی شخصیت‌هاست، در این شیوه، نویسنده به جای این که صریحاً درباره شخصیت‌ها سخنی به میان آورد، از طریق کردار، گفتار، گفت‌وگوی درونی، نام‌گذاری و با توجه به جنبه‌ها و ابعاد شخصیتی گوناگون، آن‌ها را شخصیت‌پردازی کرده و به خواننده نشان می‌دهد. «داستان خوب، داستانی است که خود سخن بگوید و سخنگویی وجود نداشته باشد.» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۲۰) در ذیل شیوه‌های غیرمستقیم شخصیت‌پردازی در رمان کلیدر بررسی می‌شود:

#### ۱- شخصیت‌پردازی بر مبنای کردار و رفتار شخصیت

شخصیت‌پردازی مبتنی بر کردار و عمل شخصیت‌ها در رمان کلیدر، یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های شخصیت‌پردازی است که دولت‌آبادی برای پردازش و معرفی تمامی شخصیت‌های اصلی و فرعی از آن بهره گرفته است و از این کار اهدافی را دنبال می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

##### ۱-۱ معرفی مقطعی شخصیت‌ها: معرفی مقطعی شخصیت‌ها بدین معناست که شخصیت‌ها

در همان برخورد اول با اعمالی که انجام می‌دهند، یکجا به خواننده معرفی شوند، علی‌اکبر، مدیر و عباسجان از این دسته هستند. این شخصیت‌ها با عملی که در همان نخستین برخورد انجام می‌دهند، بسیاری از خصوصیات اخلاقی خود را آشکار می‌کنند. مثلاً خواننده از طریق مشاهده عملی که از «علی‌اکبر حاج پسند»، پس از کشته شدن دایی‌اش مدیر سر می‌زند، در همان صحنه اول به خست طبع و لثامت و طماعی این شخص بیش از پیش پی می‌برد. (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۴)

##### ۱-۲ معرفی تدریجی شخصیت‌ها: این دسته از شخصیت‌ها با کنش‌هایی که انجام می‌دهند،

مرحله به مرحله و بنا بر اقتضای شرایط و فضای رمان معرفی می‌شوند و خواننده به تدریج به ویژگی‌های بارز شخصیتی آن‌ها پی می‌برد. گل‌محمد، بلقیس، مارال و قدیر از این دسته شخصیت‌ها هستند. در میان شخصیت‌های رمان کلیدر، بیش از همه اعمال و رفتار «بلقیس» در شرایط گوناگون قابل توجه است. عکس‌العمل‌ها و شیوه برخورد بلقیس در شرایط گوناگون به

تکامل شخصیت او در جهان داستان کمک می‌کند: تند و بی‌پروا سخن گفتن او با جهن خان سرحدی، رفتار او در بردن «شیرو» از خانه آلاچاقی بدون اطلاع وی، برگرداندن شیر و نزد خانواده و تقلای وی برای جلب رضایت مردان کلمیشی برای پذیرفتن دختر، جانبداری همه جانبه از شیر و به عنوان یک مادر مهربان و مسئول (همان، ج ۷: ۱۷۰۳ و ۱۷۰۷)، هشدار و نصایح به گل محمد و آگاه کردن وی از عواقب کارش (همان، ج ۸: ۱۸۰۱)، ماجرای مداوای تب نوبه صبرخان (همان، ج ۸: ۱۷۷۶) و بواسیر کلمیشی با کارد گذاخته (همان: ۱۷۸۰) و عکس‌العمل او در مواجهه با اجساد عزیزانش، درحالی که گل محمد را جلوی چشم او می‌کشند، همه نشان از زن سرسخت و مقاومی دارد که به واقع نماینده زن ایده آل ایلاتی و عشایری ایران است. (همان، ج ۱۰: ۲۴۶۹)

## ۲- شخصیت‌پردازی بر مبنای گفت‌وگو

یکی از ظریف‌ترین ابزار نویسندگی که سبب ایجاد پویایی در شخصیت‌ها می‌شود، گفت‌وگو و کاربردهای زبانی است. هر فرد با توجه به ذهنیات و درونیات خود، اقدام به برقراری گفت‌وگو با سایر شخصیت‌ها می‌کند. با گفت‌وگو، ابعاد گوناگون شخصیت‌ها، حوادث و موضوعات مختلف دیگر مشخص می‌شود. به گفته نوبل «گفت‌وگو، بخشی مهم برای پرداخت و تجسم شخصیت‌هاست. توضیح روایی، شخصیت‌ها را توصیف می‌کند، گفت‌وگو به شخصیت جان می‌دهد، به او بعد و جوهر فردیت می‌دهد.» (نوبل، ۱۳۸۵: ۴۱) بنابراین فرایند گفت‌وگو، مؤثرتر از شیوه روایتی توضیحی است. از عمده‌ترین کارکردهای گفت‌وگو، معرفی شخصیت‌های داستانی به خواننده و گسترش پیرنگ و پیش بردن عمل داستان است. «از گفت‌وگو می‌توان برای درون کاوی سریع شخصیت‌ها، یا تغییر سریع معنی یک موقعیت استفاده کرد.» (بیشاب، ۱۳۹۰: ۳۶۰) گفت‌وگو خصوصیات جسمانی، روانی و اجتماعی اشخاص را معلوم نموده، به مبادله افکار و عقاید اشخاص داستانی کمک می‌کند. عنصر گفت‌وگو در رمان کلیدر، به عنوان یکی از شیوه‌های شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، صحبت‌های رد و بدل شده میان شخصیت‌ها را ارائه می‌کند تا فعل و انفعال‌ها و افکار و ویژگی‌های درونی و خلقی افراد را به نمایش بگذارد. در این رمان به راحتی

می‌توان بین گفت‌وگو و ذهنیت شخصیت‌ها هماهنگی برقرار کرد و احساس طبیعی و واقعی بودن را به خواننده منتقل کرد. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های گفت‌وگو در رمان کلیدر از این قرار است:

۱- گفت‌وگو متناسب با کیفیت صدا و حالت روحی شخصیت‌هاست که نقش مهمی در شخصیت‌پردازی دارد؛ کیفیت صدا (بلند، نافذ، خفیف و...) و یا حالت و عمل شخصیت‌ها (بی‌حالی، بی‌خیالی، گیجی، خونسردی، عصبی و تند بودن و...) عواملی است که کمک می‌کند صدای شخصیت‌ها واقعی شود، طوری که انگار خواننده، صدای هر یک از آنان را به گوش خود می‌شنود؛ بنابراین، ژست، بخش مهمی از عمل است. در عمل گفت‌وگو، حالت صورت و بدن گفت‌وگو کنندگان و همچنین سخن آنان، بخش عمده‌ای از معنای عمل را شامل می‌شود. دولت-آبادی همه این ریزه‌کاری‌ها را در تمام حرکات و سکنات شخصیت‌های خود دریافته است و به شیواترین طریق بیان می‌کند. گفت‌وگوی گل محمد و جهن‌خان در قهوه‌خانه ملک منصور از این دست گفت‌وگوهاست. آنچه بیش از همه در سیاق این گفت‌وگو جلب توجه می‌کند، لحن سخن این دو شخصیت است؛ یعنی از پوسته ظاهری گفت‌وگو در محتوای کلام و عمق این گفت‌وگوها، می‌توان به برخی ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها پی برد. سخن این دو سردار؛ یعنی گل محمد و جهن‌خان سرحدی، درشت و بی‌پرده است و معلوم می‌دارد هر دو شخصیت در جایگاه یاغی‌ای قدرتمند و بی‌پروا، سعی دارند در برخورد با طرف مقابل خود، محکم و استوار جلوه نمایند. هیچ‌گونه لرزش و لغزشی در کلام آنها نیست که نشان‌دهنده ترس و واهمه باشد؛ چیزی که برای مردانی از این دست ننگ و عار است. در محتوای کلامشان نیز عامل مخالفت و ضدیت به‌روشنی محسوس است. هر کدام از شخصیت‌ها با بیان جملات و حتی حالاتی که با آن، کلمات را بیان می‌کنند، به نوعی شخصیت خود را به نمایش می‌گذارند؛ صدای زنگدار و پرتین جهن‌خان، حدّ خشم و کینه‌توزی او را در برابر گل محمد نشان می‌دهد و نشان از مردی دارد که پشتش به حکومت گرم است؛ از این رو جهن‌خان بی‌کنایه، رک و یک‌رویه سخن می‌گوید و هیچ‌گاه خشم خود را پنهان نمی‌کند. در مقابل گل محمد نیز هیچ‌گاه خود را در برابر جهن نمی‌بازد. طعن و کنایه کلام او نشان از جرأت و جسارت وی دارد؛ ولی همواره زهر سخنش را با نرمشی که در لحن خود دارد، می‌پوشاند. (دولت‌آبادی، ج ۹: ۱۹۹۶ - ۱۹۹۰)

۲- گفت‌وگو با ذهنیت شخصیت‌ها هماهنگی و همخوانی دارد. در مان کلیدر، اصل «واقع‌گرایی زبان شناختی» که تودوروف آن را «ذهنیت زبان» می‌نامد، رعایت شده است. (براهنی، ۱۳۷۳: ۱؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۱۹۱)، یعنی؛ استفاده از لحن و زبان خاص شخصیت‌ها، کاملاً منطبق بر قشر یا لایه اجتماعی آنها است و همین ویژگی به شخصیت‌ها تشخیص خاصی بخشیده است. مثلاً؛ نحوه سخن گفتن «آقای سمرقندی» به عنوان یک معلم (دولت‌آبادی، ج ۶: ۱۵۵۱)، با «شمل» و «حبیب لاشخور» به عنوان سرکردگان ارادل و اوباش متفاوت است. لکنت زبان پیرخالو صاحب کاروان‌سرای حاج نورالله زبان او را از زبان مارال که گُردی است، متمایز می‌کند. وی به همان زبانی که مارال سخن می‌گوید، تکلم نکرده و از واژه‌های او استفاده نمی‌کند. لحن قاطع و استوار سخنان بلقیس نشان دهنده اقتدار او در خانواده است. سخنان ماه‌درویش، سبک و سیاق خاص در اویش را دارد. لحن و نحوه بیان وی مثل و غاظ است؛ او حتی در خلال سخنان خود به شعر استشهاد می‌کند و از واژه‌هایی که رنگ دینی و مذهبی دارند بیشتر در سخنانش استفاده می‌کند و همین ویژگی‌ها در محتوای کلام او نشان می‌دهد که او سیدی درویش و روضه‌خوان سید الشهداست. (همان، ج ۲: ۴۸۶-۴۹۰) رنگ گفتار و لحن کلام آرام و متین «ستار» چهره باوقار او را از بقیه متمایز می‌کند. او هیچ‌گاه در کلام خود از کلمات رکیک و سخنان تند استفاده نمی‌کند. (همان، ج ۵: ۱۲۷۲ و ج ۹: ۱۹۵۹) زبان پهلوان بلخی نیز پیوسته تلخ و کنایه آمیز است (همان، ج ۴: ۹۷۳) و خان‌عمو را می‌توان با خوش طبعی و بذله‌گویی‌هایش از دیگران تشخیص داد. (همان، ج ۴: ۸۸۲-۸۸۶) لکنت زبان «گنگو» (همان، ج ۳: ۶۳۸-۶۳۹) چوپان نادعلی و تکیه کلام «پیرخالو» (خوب، خوب، خاطر جمع، خاطر جمع) (همان، ج ۱: ۲۲-۲۴) نیز از دیگر شیوه‌هایی هستند که دولت‌آبادی با آنها در جهت جست‌وجوی سبکی خاص، برای تشخیص زبانی شخصیت‌های داستانی‌اش است. همین تمایزها و تفاوت‌ها در نحوه صحبت کردن شخصیت‌های داستان، سبب شده تا مان کلیدر به رمانی غنی و جاندار تبدیل شود و دولت‌آبادی را از این نظر باید صاحب سبک دانست.

## ۲-۱- شخصیت‌پردازی بر مبنای تک‌گویی درونی

«تک‌گویی درونی شیوه‌ای از روایت است که در آن تجربیات درونی و عاطفی شخصیت‌های داستان در سطوح مختلف ذهن در مرحله پیش از گفتار نمایانده می‌شوند.» (بیات، ۱۳۸۸: ۷۸)

انعکاس ذهنیات شخصیت‌های داستانی، نقش بسزایی در شناخت حقیقت وجودی آن‌ها دارد؛ به عبارت دیگر، گاهی وقت‌ها اشخاص ممکن است آنچه از اعمال و خصوصیات بیرونی و ظاهری خویش بروز می‌دهند، تنها تظاهری بیش نباشد. با تأمل در چنین ویژگی که یونگ آن را پرسونا (نقاب شخصیت)<sup>(۱)</sup> می‌نامد، نمایش ذهنیات شخصیت‌های داستان توسط نویسنده، می‌تواند شخصیت حقیقی و واقعی اشخاص را نشان دهد. «تک‌گویی درونی با زندگی درونی شخصیت‌ها، ذهن آن‌ها که مکان جوشش تأثرها، احساس‌ها، اندیشه‌ها و خاطرات آن‌هاست سر و کار دارد. تک‌گویی درونی را با توجه به حضور یا عدم حضور نویسنده در داستان به تک‌گویی درونی مستقیم و غیرمستقیم تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ در تک‌گویی درونی مستقیم، تجربیات درونی شخصیت‌ها به طور مستقیم از ذهن خود آن‌ها عرضه می‌شود و نویسنده در ارائه آن‌ها دخالتی ندارد، اما در تک‌گویی درونی غیرمستقیم، این نویسنده است که ذهنیات شخصیت‌ها را به خواننده انتقال می‌دهد.» (همان: ۷۹-۸۴)

دولت‌آبادی برای رخنه به اعماق روان شخصیت‌های داستان، به تصویر کشیدن روحیات پیچیده‌شان، پرده‌برداری از احساسات و حالات درونی آن‌ها و به طور کلی برای شخصیت‌پردازی شیوه گفت و گوی درونی بهره برده است. او از طریق درون‌نگری، اطلاعات راجع به موقعیت و روابط را که نمی‌توان از طریق وصف عینی کارهای شخصیت‌ها در اختیار خواننده گذاشت، افشا می‌کند. یکی از تکنیک‌های ویژه دولت‌آبادی در این نوع شخصیت‌پردازی، خلق شخصیت‌ها و قهرمان‌های دیوانه، آشفته ذهن، مردد، متوحش و متوهم است. از میان شخصیت‌های اصلی و فرعی مهم رمان کلیدر، گل محمد، نادعلی، زیور، ماه درویش، شیدا، عباسجان، قدیر و ستار از جمله شخصیت‌هایی هستند که به این شیوه شخصیت‌پردازی شده‌اند؛ بویژه گل محمد و نادعلی که گفت‌وگوی درونی آن‌ها حجم زیادی از رمان را در بر می‌گیرد.

«پرده‌برداری راوی از گذشته شخصیت‌ها، قرار دادن آن‌ها در تنگنای فقر و ناداری و موقعیت‌های هراس‌آور و گرفتار کردن آنها در ورطه شک و تردید، ظن و بدگمانی، خشم و کینه و نفرت، موقعیت‌ها، پیش‌زمینه‌هایی هستند که باعث آشفتگی ذهنی، جدال و کشمکش‌های درونی، سلب قدرت تصمیم‌گیری، جنون و دیوانگی و پریشان‌گویی و توهم شخصیت‌ها می‌شود. در مان کلیدر، شخصیت‌پردازی برخی افراد مثل نادعلی، گل محمد، ماه‌درویش، شیدا، قدیر و عباس‌جان، به شدت وابسته به ذهن شخصیت‌هاست اما عامل انگیزش این گفت‌وگوهای درونی و ذهنی شخصیت‌ها، چرایی و شکل این گفت‌وگوها، محتوا و منظور آن‌ها به کلی متفاوت است. مثلاً نادعلی دچار جنون می‌شود و در توهم و تخیلات ذهن بیمارگونه خود دست و پا می‌زند. او برای فرار از رنج عظیمی که بعد از دیدن جنازه مدیاری و رفتن صوقی گرفتار آن شده بود دچار بحران روحی می‌شود. ذهنیات او بیانگر اندیشه‌های ناامیدکننده و شخصیت‌هراسان و پریشان‌اوست، راهی جز مرگ نمی‌یابد، به همه بدبین می‌شود، زندگی را بی‌ارزش می‌پندارد و دائم به مرگ می‌اندیشد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۹۵)؛ اولی تراوشات ذهنی گل محمد ناشی از درماندگی و تردید او در برگزیدن تصمیم نهایی، برای زندگی و سرنوشت خود است؛ موقعیتی که نویسنده ایجاد می‌کند تا او بر سر دو راهی شک و تردید قرار بگیرد و مدتی در تفکرات و ذهنیات خود به دنبال «خود» خویشتن باشد.» (همان، ج ۷: ۱۷۴۲)

«او بارها به شیوه گفت‌وگوی درونی با خویشتن صحبت می‌کند و اعمال و افکار خود را سبک و سنگین می‌کند تا در این دو راهی که بر سر راه زندگی او قرار گرفته، جانب حکومت را بگیرد یا جانب رعیت را. همه این عوامل یاد شده باعث می‌شود؛ قهرمان اول داستان در مقطع قابل توجهی از زندگی خود، دچار آشفتگی ذهنی و کشمکش‌های درونی شود؛ به طوری که برای مدتی قادر به تصمیم‌گیری صحیح در مورد زندگی خود نیست. ماه‌درویش نیز از جمله شخصیت‌هایی است که بخش قابل توجهی از مان، نمایش ذهنیات اوست. پس از آن که بیگ‌محمد او را جلوی چشم اهالی قلعه چمن‌خوار می‌کند، همچون فردی تهی از مایه، قادر به حمایت از همسرش نیست و تحت تأثیر گوشه‌وکنایه‌های قدیر، نسبت به شیرو ظنین می‌شود و این توهم او را تا مرز دیوانگی می‌کشاند.» (همان، ج ۶: ۱۴۶۹ و ۱۴۷۲) «در تک‌گویی درونی غیرمستقیم، دولت‌آبادی به

عنوان دانای کل، محتویات لایه‌های پیش از گفتار ذهن شخصیت‌ها را از زبان خود و با زاویه دید سوّم شخص، آنگونه ارائه می‌کند که گویی این مطالب مستقیماً از ذهن شخصیت‌ها نقل می‌شوند و گاهی هم توضیحاتی را درمورد ذهنیت شخصیت می‌افزاید؛ ولی در شیوه تک‌گویی درونی مستقیم، سیلان نامنظم و بی‌پایان ذهن شخصیت‌ها، داستان را روایت می‌کند و سبب می‌شود که دریافت‌ها و معلومات، بی‌واسطه و مستقیماً به خواننده منتقل شود، ژان پل سارتر از این شیوه، به دریافت‌های بی‌واسطه ذهن تعبیر می‌کند. (سارتر، ۱۳۷۰: ۱۵۳) نباید از نظر دور داشت که در هر حال این نویسنده است که افکاری را در ذهن شخصیت برای افشای ذهنی او در برابر حادثه کاشته است. در ذیل به ترتیب مثال‌هایی از کلیدر درمورد گفت و گوی درونی مستقیم و غیرمستقیم می‌آید تا وجوه تمایز این دو نوع شیوه روایت بهتر دانسته شود:

۲-۱-۱- تک‌گویی درونی مستقیم: نمونه زیر علاوه بر این که ذهنیت کلافه و حالت درونی شک و تردید راوی (گل محمد) را به طور مستقیم نسبت به ستار نشان می‌دهد، برخی ویژگی‌های شخصیتی وی را نیز بیان می‌کند: «...یک جوری گرفتار خلق و خوی و کارکرد این مرد شده‌ام. به یک دل می‌گویم که برانمش، اما به یک دل خودم مانع از این کار می‌شوم. دوستش ندارم اما دشمنش هم نمی‌توانم بشمارم. گرفتار کرده من را و نمی‌دانم با او چه کنم؟ کاش می‌دانستم همه آنچه در کله اش دارد چی‌ها هستند!... این مرد؟ عشق او به چیست؟!» (دولت آبادی، ۱۳۹۰ ج ۷: ۱۷۲۱)

۲-۱-۲- تک‌گویی درونی غیرمستقیم: در آوای ذهنی اعتراف‌گونه زیر، نویسنده، حقایق زیادی را در مورد شخصیت شیدا افشا می‌کند: «به یاد شب پیش افتاد و این که در برابر شیرو هم چنین و هم چندین سست مایه بوده است و بی‌پوسته دریافت که نقصی عمده می‌بایست در منش خود داشته باشد... هیچ قدرتی و جسارتی در خود نمی‌یافت و نمی‌توانست از باور این حقیقت بگریزد که آنچه دیگران به نام «شیدای پندار» می‌شناسند، چیزی نیست و نبوده است مگر شماییلی از گمان و وهم که بر تخیل این و آن نشانده شده است؛ که در حقیقت او چنان جوهری هم که خود می‌پنداشته است، نیست...» (همان: ۱۵۲۲)

## ۳- شخصیت‌پردازی بر مبنای نام اشخاص

«استفاده از نام، ساده‌ترین شیوه شخصیت‌پردازی است. اسم یک شخص می‌تواند بیان‌کننده خصوصیات او باشد؛ از این رو استفاده از نام، همیشه مورد توجه نویسندگان بوده است. در میان رمان‌نویسان رئالیست نیز، «دیکنز» و «بالزاک» بر سر انتخاب نام قهرمانان، وسواس خاصی داشته‌اند.» (عبدالهیان، ۱۳۸۰: ۶۹) «در برخی موارد ممکن است بین ساختار و نام شخصیت‌ها ارتباط معنایی و بصری وجود داشته باشد؛ بدین صورت که نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثر انتخاب می‌کند و ضمن توجه به ارتباط معنایی و بصری بین ساختار و نام او، از آن برای نمایش برخی ویژگی‌های ظاهری و درونی شخصیت‌ها استفاده می‌کند.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۶) استفاده از نام در مان کلیدر، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که «با تأمل بر روی نام برخی از شخصیت‌ها، می‌توان نحوه کنش، رفتار و ویژگی‌های اخلاقی آنان را پیش‌بینی کرد. دولت‌آبادی، سعی کرده است حالتی از کنش و عمل یا یکی از صفات شخصیت‌ها را در یک واژه خلاصه کند و آن را به شخصیت نسبت دهد و از این نظر به ارتباط معنایی بین نام و شخصیت توجه داشته است. در این شیوه، ارتباط بین نام و شخصیت، مستقیم و منطقی است. مثلاً؛ «صبرخان» (داماد خان عمو) مردی آرام و صبور است، گویی خاموشی با سرشت این مرد چوپان آمیخته است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۷۸۴) صبوری و متانت صبرخان، به عنوان یکی از ویژگی‌ها و صفات‌های درونی‌اش، خصلتی بوده که نویسنده از آن در جهت پرداخت شخصیت او استفاده کرده است. «شیدا» پسر کوچک باقلی بندار، فردی بی‌تجربه و عسرت‌طلب و هوسران است همیشه در پی آن است که زنان و دختران قلعه چمن را به هر نحوی دلباخته خود کند، بی‌آن که واقعاً عاشق راستین باشد: او «نه به راستی عاشق بود و نه به راستی نافذ. میوه ای کال، بی هیچ طمع صریح، جوانکی نیمبند و سر به هوا، بی هیچ قیدی، پشتوانه هواها و خواهش‌هایش. از آن دست مردمانی است که پنداری؛ جهان سراپا به قصد برآوردن خواهش ایشان است و ...» (همان: ۱۷۹۳) انتخاب نام شیدا برای چنین شخصیتی در داستان، بی‌وجه نیست و به گونه‌ای معرف منش و پیروی او از «قوه شهویّه» است. توصیفی که دولت‌آبادی از روحيات او می‌کند، به خوبی نشان‌دهنده چیرگی نمود این خصلت است. «مارال» به معنای نوعی گوزن است. با تأکیدی که نویسنده



بر زیبایی‌های او، خصوصاً زیبایی چشمان او دارد، به نظر می‌رسد، انتخاب نام مارال برای شخصیت وی بی‌وجه نبوده؛ بلکه برازنده شخصیت اوست.

در رمان کلیدر گاه نویسنده برای نام‌گذاری و شخصیت‌پردازی، صفت یا ویژگی خاصی را با نام اصلی شخصیت‌ها همراه می‌کند تا از این طریق بتواند تصویری از ویژگی، عمل یا کنش او ارائه دهد. «نام «حیب لاشخور» به عنوان یکی از ارادل شهر سبزوار، به روشنی نمایان‌گر شخصیت شرور و بدطینت اوست. کارهای خلاف اخلاق انجام می‌دهد و به هر بهانه‌ای مترصد فرصتی است تا شرارت بر پا کند. او کسی است که می‌خواهد به زور «رعنا» را تصاحب کند؛ ولی چون با مخالفت «آتش» مادر رعنا رو برو می‌شود وی را به قصد کُشت، به زیر مشتم و لگد می‌گیرد. (همان، ج ۳: ۸۷۱)، «از دیگر شخصیت‌هایی که صفت یا ویژگی خاصی با نام اصلی او همراه است و تصویری از ویژگی یا عمل او را نشان می‌دهد؛ «عبدالحسین مورچه» است. صفت «مورچه» برای عبدالحسین، نشان دهنده صفت خست طبع و حرص و آز موجود در این شخصیت است.» (همان، ج ۶: ۱۵۰۳-۱۵۰۴) «قربان قوچ (قربان بلوچ)، نیز یکی دیگر از این شخصیت‌هاست. او در پیاده‌روی همتا ندارد. شاید از جهت که کوه‌ها را همچون قوچ زیر پا می‌گذارد و همچنین به خاطر خستگی ناپذیری به این صفت مشهور شده است.» (همان، ج ۷: ۱۶۹۱) دولت‌آبادی در نام‌گذاری بسیاری از شخصیت‌های دیگر نیز مانند باقلی بندار (بُنه دار)، تاجعلی پشته‌کش، صمد گلخن‌تاب، پهلوان بلخی، ماه‌درویش، سید تلفنچی، حسن سیاه دلاک، مهدی چل چرخ و حاج ملک غوزه چی به شغل و پیشه شخصیت‌ها توجه داشته است و افزون بر آن در رمان کلیدر ساختمان برخی اسامی مثل پهلوان گودرز بلخی، جهن‌خان سرحدی و استوار علی اشکین، به گونه‌ای انتخاب شده است که صلابت و هیبت خاصی به صاحب نام می‌دهد. در مجموع انتخاب نام‌های ترکیبی نشان می‌دهد که شخصیت‌ها برای نویسنده اهمیت دارند؛ اسکات کارد می‌گوید: «نام‌های تک‌بخشی سبب کسالت و گیج شدن خواننده می‌شود و سبب می‌شود خواننده فکر کند، نویسنده اولین نامی را که به ذهنش رسیده، برای شخصیت‌ها برگزیده است، پس شخصیت‌ها برای نویسنده اهمیت چندانی ندارند.» (کارد، ۱۳۸۷: ۸۲) در رمان کلیدر غیر از

این که نام اغلب شخصیت‌ها در خلال بیان دیگر خصوصیات آن‌ها ذکر می‌شود، به دو سگرد ویژه در نحوه معرفی و نام‌گذاری افراد مواجه می‌شویم:

۱- نام شخصیت‌ها بعد از توصیف مفصل از هویت و اعمال آن‌ها، با فاصله چند جلدی در رمان ذکر می‌شود. این خصیصه، در مورد دایی قدیر؛ یعنی دایی‌داور، خان‌عمو، قاپوز، حبیب لاشخور، استوار علی اشکین و استاد عمو حسین مصداق دارد. دلیل استفاده از این شیوه، آن است که گاهی ممکن است خود شخصیت‌گیرا نباشد؛ بلکه تأثیر کارش پرمعنی و مهم‌تر از هویت واقعی‌اش باشد؛ از این رو نویسنده ابتدا شرح کاملی از اعمال شخصیت‌ها ارائه می‌کند سپس نام آن‌ها را ذکر می‌کند.

۲- نام شخصیت‌ها ابتدا گفته می‌شود؛ ولی هویت و اعمال آن‌ها به فاصله چند جلد دیگر در رمان، بر خواننده آشکار می‌شود. مثل ستار و قربان بلوچ. در این شیوه، ذهن خواننده با نوعی ابهام در مورد این شخصیت‌ها مواجه می‌شود و کسانی که در این گروه قرار می‌گیرند، از شخصیت‌های مرموز و پیچیده رمان محسوب می‌شوند.

### شخصیت‌های چند بعدی

دولت‌آبادی در پرداخت شخصیت‌های رمانش به ابعاد مختلف شخصیتی آن‌ها توجه کرده است. همین امر یکی از عوامل مهمی است که سبب باورپذیر شدن شخصیت‌های رمان کلیدر شده است. شخصیت‌های چندبعدی کلیدر، متأثر از شرایط محیط و رفتار دیگر افراد، از خود، اعمال و رفتار و اندیشه‌های متفاوتی بروز می‌دهند که سبب می‌شود در نظر خواننده واقعی جلوه کنند. «شخصیت‌های چند بعدی، همان شخصیت‌هایی هستند که ادوارد مورگان فورستر آن‌ها را «اشخاص جامع» می‌نامد، اشخاص سازمان‌یافته‌ای که همه جانبه عمل می‌کنند و توقعات طرح داستان را برآورده می‌سازند.» (فورستر، ۱۳۵۷: ۸۸-۱۰۸) در رمان کلیدر نیز این نوع شخصیت‌پردازی وجود دارد و می‌توان ابعاد مختلف شخصیتی را در برخی شخصیت‌های مهم این رمان مانند زیور، خان‌عمو، گل‌محمد، نادعلی، عباسجان، باقلی، شیدا، مارال و شیرو مشاهده کرد. خان‌عمو، زیور و گل‌محمد، از جمله شخصیت‌هایی هستند که نویسنده، بیش از دیگران در خلق و

پرورش آن‌ها به جنبه‌ها و ابعاد گوناگون شخصیتی آن‌ها توجه داشته است.<sup>(۲)</sup> در نظر گرفتن جنبه‌های گوناگون شخصیت‌ها، سبب شده است تا آن‌ها پیچیده، پرابهام، متناقض و رئال به نظر برسند؛ سینگر می‌گوید: «خلق شخصیت‌های چند بعدی، دقت در زندگی واقعی را می‌طلبد. بهترین نویسندگان مدام به جزئیات ریز رفتار آدم‌ها و به ضرباهنگ شخصیت‌ها دقیق می‌شوند ... و برای شخصیت‌ها ارزش قائل‌اند ...» (سینگر، ۱۳۸۳: ۲۳۰)

تفاوت‌ها و تغییرات رفتاری شخصیت‌های چندبعدی که ناشی از واقعیت وجودی انسان است، باعث می‌شود شخصیت‌ها یکنواخت، کسل‌کننده و مصنوعی به نظر نرسند و هم‌ذات‌پنداری بیشتری در مخاطب ایجاد کنند. آندره ژید می‌گوید: «شخصیت‌هایی که از اول یک رمان یا یک نمایشنامه، درست همان‌طور رفتار می‌کنند که آدم انتظار دارد، ... یک دستی آنان سبب می‌شود که آدم متوجه شود شخصیت‌های مذکور تا چه حد، ساختگی و تصنعی پرداخت شده‌اند.» (آلوت، ۱۳۶۸: ۵۰۶) بنابراین استفاده از شیوه شخصیت‌پردازی چند بعدی در داستان‌پردازی‌ها، ارائه شخصیتی واقعی و قابل قبول از افراد داستانی است.

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این جستار مورد بررسی قرار گرفت و با تکیه بر شاخصه‌های انواع شخصیت‌پردازی در مان کلیدر، باید گفت؛ دولت‌آبادی در انواع شگردهای شخصیت‌پردازی موفق عمل کرده است؛ چرا که شخصیت‌های مان کلیدر توانسته‌اند، حالت «تعلیق» یا «هول وولا» و شور و اشتیاق را برای دنبال کردن ماجرای داستان در خواننده ایجاد کنند. از میان ۳۳۰ شخصیت حاضر در مان کلیدر، ۱۲/۲ درصد شخصیت‌های اصلی و فرعی و ۸۷/۸ درصد سیاهی لشگر هستند. نویسنده، بنابر نیاز داستان و اقتضای شرایط از هر دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم برای شخصیت‌پردازی استفاده کرده است. در روش مستقیم، راوی از طریق توصیف وضعیت ظاهری اعم از اندام و پوشش شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و احساسات درونی آنها، مخاطب را به شخصیت‌های مان نزدیک‌تر می‌کند. توصیف وضعیت ظاهری در مان کلیدر از بسامد بالایی برخوردار است. در روش غیرمستقیم، نویسنده از مهارت‌هایی همچون: گفتار، تک‌گویی درونی، کنش (عمل) و شخصیت‌پردازی از طریق نام استفاده می‌کند. از عمل و گفت‌وگو برای شخصیت‌پردازی تمامی شخصیت‌های اصلی و مهم استفاده شده است. شخصیت‌پردازی از طریق نام‌گذاری، کمترین نقش را در پرداخت شخصیت‌ها دارد. کنش و بهره‌گیری از نام، از عوامل شخصیت‌پردازی غیرمستقیم مان هستند که سبب نمایشی شدن نحوه بیان داستان شده‌اند. دولت‌آبادی از برقراری گفت‌وگو به عنوان شیوه‌ای نمایشی برای نشان دادن عواطف و احساسات شخصیت‌هایش استفاده می‌کند و با تأکید بر واقع‌نمایی، سعی در خلق شخصیت‌هایی باورپذیر و قابل درک می‌نماید. در مبحث شخصیت‌های چندبعدی نیز وجود تناقض در شخصیت‌ها سبب شد تا آنها به لحاظ عاطفی و ذهنی قابل پیش‌بینی نباشند و نتوان کنش‌ها، شیوه تفکر و دیالوگ آنها را پیش‌بینی کرد. به بیان دیگر، موجب شده است تا شخصیت‌ها کلیشه‌ای نشوند و بتوان آنها را بر شمار کثیری از افراد واقعی انطباق داد. بر این اساس کسانی مثل گل محمد، خان‌عمو، زیور، نادعلی، قدیر و عباس‌جان، از پویاترین و زنده‌ترین شخصیت‌های مان کلیدر هستند که با داشتن ابعاد مختلف شخصیت‌های واقعی، به صورت شخصیتی کاملاً نمایشی تصویر شده‌اند.<sup>(۳)</sup>

پی‌نوشت

- (۱) **persona** (نقاب شخصیت) نقاب یا نمای خارجی است که شخص در انتظار عمومی به نمایش می‌گذارد، به این منظور که با معرفی خود تأثیر مطلوبی به جای می‌گذارد که می‌توان آن را کهن الگوی «همنوایی» هم نامید. (اس.هال، ۱۳۷۵: ۶۳)
- (۲) در این میان رفتاری که زیور، نسبت به هویش مارال نشان می‌دهد، بیش از هر چیز بر دوگانگی و تناقض احساسات او انگشت می‌گذارد. زیور در اثر کینه و نفرت در یک آن تصمیم می‌گیرد که با تکه سنگی به مارال حمله ور شود و شکم او را زیر ضرب سنگ بگیرد تا بچه‌ای را که مارال در شکم دارد بکشد. این تصمیم برخاسته از نفرت عمیق زیور نسبت به مارال است که همچون شعله‌ای از وجودش زبانه می‌کشد. پس سنگ بر می‌دارد و به چادری که مارال در آن است حمله‌ور می‌شود. اما رو در روی مارال، ناگاه نفرتش به کلی محو می‌شود و حتی دمی بعد جای خود را بی هیچ دلیلی به عشق می‌دهد. (رک. دولت آبادی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۸۳۵) یکی دیگر از مواردی که ابعاد گوناگون شخصیتی زیور را نشان می‌دهد، عکس‌العمل احساسی و دوگانه او در برابر صوقی و شیرو است. با آمدن صوقی به چادر کلمیشی‌ها رفتار زیور با شناختی که خواننده از شخصیت وی دارد دور از انتظار می‌نماید؛ او با دیدن وضع و حال آشفته صوقی، اندوهگین می‌شود، با او اظهار همدردی می‌کند، از غصه در خود فرو می‌رود و در سیاهی شب خودش را گم می‌کند. (رک. همان، ج ۱: ص ۲۷۵)
- در صورتی که زمانی که شیرو خوار و در هم شکسته از تجربه تلخ زندگی با ماه‌درویش، به خانواده پناه می‌آورد، زیور از جمله کسانی است که بدون کمترین احساس همدردی، وی را ناامید می‌کند. (رک. همان، ج ۸: ۱۷۸) خان‌عمو نیز از جمله افرادی است که در پرداخت شخصیت او به ابعاد مختلف شخصیتی وی توجه شده است. خان‌عمو از شخصیت‌های سرسخت و جسوری است که جرأت و جسارت بالایی در رویارویی با نوسانات زندگی و دست و پنجه نرم کردن با آنها دارد. او هنگام فقر و گرسنگی تردید نمی‌کند، گوسفندی می‌دزدد و گوشت آن را میان تمام افراد خانواده تقسیم می‌کند و بدون در نظر گرفتن موقعیت خود و گل محمد، بی پروا، با کتک زدن قیم بیوه‌ای اهل سرمزار، بدون عقد و نکاح با او هم بستر می‌شود؛ ولی با همه این احوال، همین شخصیت سرسخت که به راحتی در کنار گل محمد می‌جنگد و آدم می‌کشد، توان بریدن سر شیشک خود را ندارد. او با دیدن صحنه گوسفندمیری درگله، بسیار متأثر می‌شود. دولت‌آبادی در ترسیم حال او می‌گوید: «چشم‌های مرد، تر شده بودند. دود آنده پیچان در قلب، نگاه گوسفندان ... نمی‌کشمت نور چشمم. نمی‌کشمت. فقط نگاهم مکن. گریه‌ام می‌گیرد، گریه‌ام می‌گیرد، نگاهم مکن.» (همان، ج ۱، ۲۴۳) دوگانگی و تناقض از ویژگی‌های مهم شخصیت‌های رمان کلیدر است. این دوگانگی‌ها، که برخاسته از احساسات دوگانه و تضادهای درونی آنهاست، سبب می‌شود که در یک لحظه واحد، شخصیت دو نوع احساس متناقض را در درون خویش احساس کند.
- (۳) کاربرد شیوه غیرمستقیم، برای شخصیت‌پردازی شخصیت‌های اصلی و برخی شخصیت‌های فرعی مهم رمان، در جدول ذیل نشان داده شده است. این جدول نشان می‌دهد که از میان مهارت‌های شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، از عمل (کنش) و گفت‌وگو برای شخصیت‌پردازی همه افراد نام برده استفاده شده است. این امر نشان می‌دهد اغلب شخصیت‌های رمان، شخصیت‌هایی متحول و پویا هستند و می‌توان آنها را جزء شخصیت‌های نمایشی به حساب آورد. شخصیت‌پردازی از طریق نام‌گذاری، کمترین نقش را در ساخت و پرداخت شخصیت‌ها دارد. برای شخصیت ستار (شخصیت اصلی) و شخصیت شیدا (شخصیت فرعی)، از همه عوامل شخصیت‌پردازی غیرمستقیم بهره برده شده است.

روش شخصیت‌پردازی غیرمستقیم در مان کلیدر:

شخصیت‌های چندبُعدی	نام	کنش (عمل)	تک‌گویی درونی	گفتار (مکالمه)	
*	-	*	*	*	گل محمد
*	*	*	*	*	ستار
*	-	*	*	*	نادعلی
-	-	*	*	*	قدیر
*	-	*	-	*	بابقلی بندار
*	-	*	-	*	خان عمو
*	*	*	*	*	شیدا
-	-	*	-	*	خان محمد
-	-	*	-	*	بیگ محمد
-	-	*	-	*	بلقیس
*	*	*	-	*	مارال
*	-	*	*	*	زیور
*	-	*	-	*	شیرو
*	-	*	-	*	اصلان
*	-	*	*	*	عباسجان
-	-	*	-	*	موسی

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آلوت، میریام، (۱۳۶۸)، *رمان به روایت رمان نویسان*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، مرکز.
- ۲ - اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، اصفهان، چاپخانه اصفهان.
- ۳ - اس.هال، کالوین و ورنون جی. نوردبای، (۱۳۷۵)، *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران، مرکز فرهنگی انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- ۴ - ایرانی، ناصر، (۱۳۶۶)، *داستان، تعاریف، ابزار و عناصر*، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۵ - براهنی، رضا، (۱۳۷۳)، «کلیدر و زبان رمان». تکاپو، دوره نو، شماره ۸، فروردین.
- ۶ - بیات، حسین، (۱۳۸۷)، *داستان نویسی جریان سیال ذهن*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷ - بیشاب، لئونارد، (۱۳۹۰)، *درس‌هایی درباره داستان نویسی*، ترجمه محسن سلیمانی، تهران، سوره مهر، چاپ ۴.
- ۸ - چهل تن، امیر حسن و فریدون فریاد، (۱۳۸۰)، *ما نیز مردمی هستیم*، تهران، چشمه، فرهنگ معاصر، چاپ ۳.
- ۹ - دقیقیان، شیرین دخت، (۱۳۷۱)، *منشأ شخصیت در ادبیات داستانی*، تهران، نویسنده.
- ۱۰ - دولت‌آبادی، محمود، (۱۳۹۰)، *کلیدر (ده جلد)*، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ بیست و سوم.
- ۱۱ - رحیمیان، هرمز، (۱۳۸۵)، *ادبیات معاصر نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. سمت، چاپ چهارم.
- ۱۲ - رضوانیان، قدسیه و علیرضا پورشبانان، (۱۳۸۹)، «نمایش شخصیت و شخصیت‌های نمایشی در تاریخ بیهقی». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، ش ۲، (ص ۵۲-۶۸)
- ۱۳ - خزافا، میشل، (۱۳۶۸)، *ادبیات داستانی، رمان و واقعیت اجتماعی*، ترجمه نسرين پروینی، تهران، فروغی.

- ۱۴- سارتر، ژان پل، (۱۳۷۰)، *ادبیات چیست؟*، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران، زمان.
- ۱۵- سلیمانی، محسن، (۱۳۸۷)، *فن داستان نویسی*، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- سینگر، لیندا، (۱۳۸۳)، *بازنویسی فیلمنامه*، ترجمه عباس اکبری، تهران، سوره مهر.
- ۱۷- عبدالهیان، حمید، (۱۳۸۰)، «شیوه‌های شخصیت‌پردازی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره دوم، ش ۵۴، (ص ۶۲-۷۰)
- ۱۸- فورستر، ادوارد مورگان، (۱۳۵۷)، *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، حبیبی، چاپ دوم.
- ۱۹- کارد، اورسون اسکات، (۱۳۸۷)، *شخصیت‌پردازی و زاویه دید در داستان*، ترجمه پریسا خسروی سامانی، اهواز، رسش.
- ۲۰- گلغام، راحیل و محمود حبیب الهی، (۱۳۹۱)، *روان‌شناسی شخصیت*، قم، ابتکار دانش.
- ۲۱- متین، پیمان، (۱۳۸۳)، *ادبیات داستانی ایران زمین*، زیر نظر احسان یار شاطر، تهران، امیرکبیر.
- ۲۲- مک، کی (رابرت)، (۱۳۸۵)، *داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی*، ترجمه محمد گذر آبادی، تهران، هرمس، چاپ دوم.
- ۲۳- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *ادبیات داستانی*، تهران، سخن. چاپ ششم.
- ۲۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، تهران، سخن، چاپ چهارم.
- ۲۵- نوبل، ویلیام، (۱۳۸۵)، *راهنمای نگارش گفت‌وگو*، ترجمه عباس اکبری، تهران، سروش، چاپ دوم.